

## جنبش کارگری از دو منظر متضاد!

اینکه خفقان و سرکوب فعالین و پیشروان جنبش کارگری مانع اصلی تشکل یابی طبقه کارگر است واقعیتی است غیر قابل انکار، اما گرایش رفرمیستی در درون و بیرون این جنبش طبقه را در ایفای نقش موثرتر در دست یابی به خواست‌ها و دگرگونی شرایط فلاکت‌بار خویش و جامعه باز می‌دارد. گرایش‌هایی که نقش و جایگاه تشکل‌های مستقل کارگری در ایران را کمرنگ می‌بینند مطالبات کارگران و از جمله تعیین میزان دستمزد حداقل "سه میلیون و نیمه" که تشکل‌های کارگری در ایران طرح کرده اند را "زیاده خواهی" می‌خوانند و امر سازمان یابی کارگران در حزب یا سازمان سیاسی و طبقاتی خویش را در برنامه ندارند. روز جهانی کارگر فرصتی است که بار دیگر از منظری سوسیالیستی کارگری بر نگرش بازدارنده پیرامون این سه نکته، یعنی امر سازمان‌یابی مستقل، مطالبات و امر تحزب‌یابی کارگران تأکیدی اجمالی نمود. ولی تردیدی نیست که باید پیرامون هر از یک از این نکات به طور مفصل به بحث و گفتگو پرداخت تا به گونه‌ای بایسته راهگشایی باشد برای جنبش کارگری که در مجال این مطلب کوتاه نمی‌گنجد.

### تشکل‌های مستقل کارگری

تشکل‌های مستقل مدافع حقوق کارگران سالهاست علیرغم مانع تراشی، فشار، سرکوب و دستگیری پیشروان و فعالین آن، در شکل‌های مختلف خود را بر رژیم تحمیل کرده اند. وجود این تشکل‌ها در شرایط سخت امنیتی در ایران نشان داده است که با تلاش و از خود گذشتگی

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر



مارش اول مه  
صدای قدرت  
طبقه کارگر



اعتصاب  
مدرسه مبارزه  
طبقاتی کارگران



سنت برپائی  
مراسم  
روز جهانی کارگر  
در کردستان

## زنان کارگر، کار مولد یا غیر مولد؟



## امنیت شغلی و تامین معیشت کارگران در گرو اتخاذ استراتژی سوسیالیسی است!





امری عادی است، اتکا به آماری که نشان دهنده متوسط درآمد سالانه باشد مقدر نیست. در جامعه ای که بعد از لغو تحریم ها، باز رژیم و سرمایه داران می کوشند، میزان دستمزدها را در همان سطح ۴ برابر پایین تر از خط فقر نگه دارند، خواست افزایش دستمزدها اقدامی حیاتی برای بسیج مبارزاتی کارگران است.

از این روی به حق تشکل های کارگری موجود در ایران از تعیین دستمزد بر اساس نرخ تورم عبور کرده اند و افق جدیدی فراروی طبقه و جامعه قرار داده اند. بحث در این رابطه قبل از اینکه بحث روی اعداد و ارقام مقدر یا غیر مقدر باشد، کیفر خواست طبقه ای است که نان و سفره خالی و زندگی اش از جانب سرمایه دارن به گرو گرفته شده و می خواهد در برابر سیاست ریاضت اقتصادی تحمیلی و برنامه ریزی شده سرمایه دارانی که در اوضاع جدید بعد از برجام می خواهند شرایط جلب و رشد جهان سرمایه داری را بر کرده طبقه کارگر ایران پیش ببرند ایستادگی می کند. از این روی دفاع نیروهای چپ و کمونیست از این خواسته نه تنها نمی تواند و مجاز نیست از شعار و مطالبه تشکل های کارگری موجود در ایران عقب تر باشد، بلکه باید با اطمینان یاری رسان شرایط دلخواه تری برای زندگی کارگران در این جامعه باشند. گرایشی که این رویارویی اجتماعی و طبقاتی را نمی بیند و بحث را تا سطح یک خواسته صنفی و آنهم بر روی داده ها و پارامترهای غیر قابل اتکا رژیم تکیه می کند، عملا با بخش پیشرو طبقه کارگر فاصله گرفته است.

## تحرز یابی کارگری

امر تحرز یابی کارگری، افقی است که پیشروان کارگری به منظور دفاع از دستاوردها، رهنمودها، نقد و موجودیت تشکل های مستقل کارگری می باید بطور جدی مورد نظر داشته باشند. تشکل های مستقل کارگری بدون داشتن این افق و بدون برخورداری از آگاهی طبقاتی از ستاد رهبری و پیشاهنگ سیاسی و طبقاتی نمی توانند در تند پیچ های سیاسی و در اوضاع خطیر سیاسی از دستاوردها و تعیین سرنوشت خود به دست خویش، دفاع کنند. این تجربه را هم در انقلاب ۵۷ در ایران داریم و هم در سایر جنبش هایی که در سال های اخیر در بخشی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بوقوع پیوست.

در همه این تجارب علیرغم اینکه طبقه کارگر نیروی اصلی و محرکه جنبش های اجتماعی بوده است اما در فقدان ستاد

گرایشات درونی و نقش و جایگاهشان داشته باشیم، نیست، بلکه از نگرش راست روانه بعضی از نیروهای چپ سرچشمه می گیرد. اثبات این کم توجهی را می توان در پارامترهای دیگری از جمله مطالبات و تحرز یابی کارگری می توان به عینه مشاهده کرد.

## حداقل دستمزد

کتمان مطالبات تشکل های کارگری در ایران از جانب گرایشی در میان نیروهای چپ بویژه روی مسئله "تعیین حداقل دستمزد" بعنوان یکی از عرضه های مهم رویارویی طبقه کارگر در مقابل رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، صاحبان کار و ثروت و بورژوازی حاکم در ایران در اوضاع جاری سیاسی جامعه بویژه بعد از توافقات موسوم به "برجام"، یکی از نمونه های دیگر گرایش تقلیل گرا و امکان گرا است. گرایشی که صرفنظر از نیات صاحبان آن در قطب چپ، رفرمیسم لیبرالی را تقویت می کند. این گرایش نمی خواهد مبنایی که حداقل ۱۳ نهاد و تشکل کارگری در داخل کشور مبنی بر حداقل دستمزد "سه و نیم میلیون تومانی" طرح کرده اند بپذیرد و آن را زیاده خواهی می بیند!

همه می دانیم که مکانیزم های تعیین حداقل دستمزدها در ایران با جوامع متعارف سرمایه داری فرق می کند. آمار و ارقامی که رژیم برای نرخ تورم ارائه می دهد واقعی و قابل اعتماد نیستند. در این جامعه مصاف کار و سرمایه، به مانند تمام جوامع بورژوازی، یک مصاف سیاسی و طبقاتی است. سطح تورمی که رژیم نشان می دهد، پایه آماری قابل اتکایی ندارد. در ایران برای تعیین حداقل دستمزد نمی توان به درآمد متوسط سالانه رجوع کرد چون این ارقام، نه متوسط دارایی بلکه در بهترین حالت متوسط تولید است. در ایران که دزدی و چپاول و فرار از پرداخت مالیات توسط شرکت های وابسته به سپاه و صاحبان سرمایه در بخش خصوصی

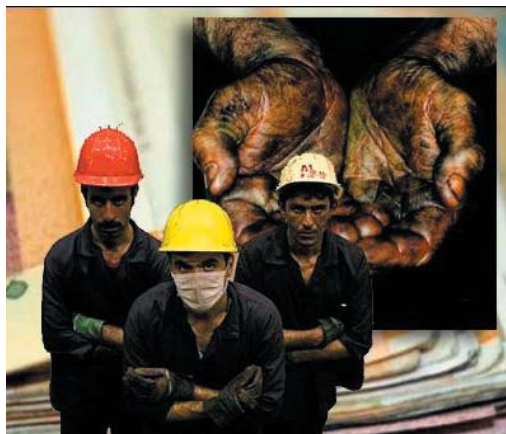
فعالین و پیشروان کارگری امر سازمانیابی جنبش کارگری با اتکا به نیرو و دخالت مستقیم کارگران امری عملی و امکان پذیر است.

فعالیت این تشکل ها در اشاعه آگاهی طبقاتی و فرهنگ تشکل یابی نقش برجسته ای در میان کارگران داشته است. آنها نقش مهمی در معرفی جنبش کارگری به افکار عمومی جهان و جلب حمایت طبقه کارگر جهانی و تشکل ها و نهادهای بین المللی کارگری فراهم آورده اند و اعتماد به نفس جنبش کارگری را بالا برده اند. تشکل های مستقل کارگری در ایران علیرغم اینکه هنوز به حد کافی بر تشکل های محیط های کار و تولید متکی نیستند و علیرغم اینکه در برگیرنده گرایش ها مختلف در درون خود هستند، اما تا حد قابل توجهی توانسته اند روی پاره ای از مسائل مهم و مطالبات طبقه که خود را در قطعنامه های مشترک روز اول ماه مه، مسئله تعیین دستمزد و ... نشان داده در کنار هم قرار گیرند. این تشکلات توانسته اند با معرفی چهره ها و پیشروانی که جهانی شده اند، با شجاعت و فداکاری حتی از درون زندان های رژیم کیفر خواست طبقه کارگر را بعنوان مهمترین حرکت اجتماعی در ایران نمایندگی کنند.

اما سرکوب و ایجاد مانع و سختی بر سر راه فعالیت این تشکلات تنها از طرف دستگاه های سرکوب رژیم و کارفرماها نبوده، بلکه از طرف بخشی از طرفداران چپ رفرمیست بیرون و گرایش رفرمیستی درون جنبش کارگری نیز نقش مخرب و بازدارنده ای در برابر جنبش کارگری و تشکل های مستقل و سازمانیابی طبقه کارگر داشته اند. نادیده گرفتن نقش و جایگاه این تشکل ها و عدم دفاع پیگیرانه مدافعان و طرفداران چپ و جنبش کارگری از آنها، یکی از نکاتی است که می باید مورد سؤال باشد که چرا بعضی از جریانان چپ با اکراه به آنها برخورد می کنند؟ چرا شعارها و مطالبات آنها که تبلور خواست و مطالبات طبقه کارگر با افق

رهبری سیاسی طبقه در تحولات سیاسی جامعه است با ارزیابی های "کارشناسانه" روشنفکران مستقل که فردیت شخصی را بر تشکل یابی کارگری ترجیح می دهند، جایگزین می شود؟ چرا تلاش صمیمانه و جانبدارانه برای به هم نزدیک کردن این تشکل ها در راستای ایجاد تشکل سراسری و چترگونه کارگری یاری نمی شود؟!

پاسخ به این تردید بدون شک از ندیدن و نشناختن ظرفیت های این تشکل ها و نهادها با هر نقد و ارزیابی از کارکرد،





رهبری سیاسی اش نتوانست منافعش را پاسداری کند و طبقه قربانی خواست‌ها و پروژه‌های سرمایه شد و مانند همیشه، نقش پیاده نظام جناح‌ها و برنامه‌های سرمایه جهانی بازی کرد.

اگر چه بر استقلال تشکل های کارگری از دولت و کارفرما تاکید هست، اما در عالم واقع این تشکل های مستقل کارگری نمی توانند از افق سیاسی و احزاب سیاسی مستقل باشند. اگر چه این تشکل ها از جنبه تشکیلاتی و حقوقی و مالی مستقل عمل می کنند، اما به لحاظ سیاسی ممکن است تحت تاثیر سیاست های احزاب از حزبی رفرمیستی و بورژوایی گرفته تا حزب کمونیست طبقه کارگر آنهم از نگاه مارکس و انگلس و مانیفست، یعنی سازمان سیاسی انقلابی طبقه، قرار بگیرند. برخورداری طبقه کارگر از سازمان سیاسی خود جدا از اینکه حق طبیعی آنها، بلکه یک نیاز مبارزاتی نیز هست. حزبی که از آن کارگران است و از اعتماد کارگران پشتوانه می گیرد و خود پشتوانه و نور افکن طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی است. حزبی که به تشکل‌ها جدا از نام شوراسندیکا، مجمع عمومی یا هر نام دیگری که داشته باشند، نهادهای توده‌ای طبقه هستند و بر پرچم خود جدا از خواست‌های روزمره، ماهیت مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و لغو آن را نگاشته است. با این نگاه، نه تنها این تشکل‌ها را به "حیات خلوت" احزاب تبدیل نمی کند، بلکه ایده ستاد رهبری سیاسی و طبقاتی را در میان کارگران رشد می دهد. سرمایه داران و صاحبان کار در همه سطوح از طریق احزاب سیاسی و نهادها و سازمان های کارگری و طبقاتی شان در سیاست دخالت می کنند و با سیاست های رفرمیستی شان جنبش کارگری را مهار می کنند. در این صورت چرا نباید احزاب چپ و کمونیست

تحزب یابی کارگری را برای رادیکالیزه کردن مبارزات آنها در راستای احقاق حقوق شان در دستور کار نداشته باشند. گرایشی که این حق را از کارگران می گیرد خواسته یا ناخواسته تقلیل گرایی و سندیکالیسم و رفرمیسم را در جنبش کارگری فراروی کارگران قرار می دهد. برخورداری تشکل های کارگری از این حق به عنوان مکانیزمی جهت دخالت در سیاست مطلقا سوخت و ساز این تشکلات را زیر سؤال نمی برد، چرا که این امر مطابق اساسنامه و موازین داخلی و مستقل خود این تشکل‌ها پیش می رود.

پرونده شدن رهبران و فعالین کارگری بر متن مبارزات جاری کارگری که با آگاهی‌شان بر منافع دراز مدت جنبش کارگری با افق و استراتژی سوسیالیستی و مرزبندی روشنی با گرایش‌های رفرمیستی درون جنبش کارگری دارند، امر تحزب یابی را بیشتر از هر زمانی ممکن کرده است. رشد این پروسه با دخالت مسئولانه در مبارزات و اعتراضات جاری و با پافشاری بر سیاست های رادیکال و سوسیالیستی درون جنبش کارگری مقدور، حیاتی و امر ماست. رشد این راهکار می تواند هم نقش تاریخی طبقه کارگر را در تحولات آتی تضمین کند و هم این طبقه را قادر خواهد ساخت که جنبش های اجتماعی دیگر را با خود همراه سازد و هم با پروژه های سیاسی بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوایی ایران برای نقل و انتقال قدرت از بالا با اتکاء به دخالت قدرت های امپریالیستی شناسایی کرده و مخالفت کند، و دسیسه‌ها و تلاش‌های آنها برای به بیراهه بردن جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را خنثی نماید.

از این روی تعدادی از فعالین چپ و کارگری که با پوشش نقد از سبک کار این یا آن جریان سیاسی، تشکل های کارگری "مستقل از

احزاب" را مطرح می کنند، هر نیتی که داشته باشند، طبقه را از افق ستاد رهبری کننده سیاسی و حزب طبقاتی اش محروم می کنند و آنها این "ایده" را در هر زوروق "کارگر کارگری" هم بیچند، عملا به تقویت گرایش رفرمیستی درون جنبش کارگری یعنی به بقا سرمایه‌داری خدمت می کنند.

## کلام آخر:

همانگونه که فشرده بر سه پارامتر مورد بحث تاکید کردیم، اینک ما شاهد دو نگرش عمده و متفاوت در رابطه با حیاتی ترین و مهمترین مسائل جنبش کارگری مانند تشکل های مستقل کارگری، مطالبات و تحزب کارگری قرار داریم. این نگرش ها امری تازه در جنبش کارگری ایران نیستند و با هر درجه از اعلام وفاداری و قسم خوردن بر منافع و مصالح جنبش کارگری، در عمل از دو استراتژی سوسیالیستی و رفرمیستی به امر طبقه کارگر در جامعه ایران نگاه می کنند.

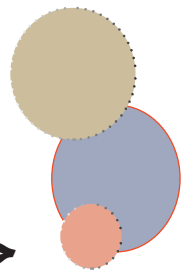
پیشروان و رهبران جنبش کارگری اگر چه در مقابل رژیم و کارفرما مجبورند به شکلی در مقابل گرایش راست روانه و رفرمیستی درونی خود به گونه‌ای دیگر عمل کنند و به سود کل طبقه و جنبش دور اندیش باشند، آموزش دهی کنند و بیابند و با هم در محل کار و زندگی در سنگری مشترک قرار گیرند، اما این همسنگری نباید مانعی برای نشان دادن ناکارایی‌ها و تخریب‌گری‌های راهکارهای سندیکالیستی و رفرمیستی درونی آنها باشد.

هلمت احمدیان

## اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات‌های ما در هر محلی که هستید برسانید.

**کمک مالی  
به  
حزب کمونیست  
ایران  
و  
کومه له**







## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

(۲۰۱۶)

تشکل و نهاد مستقل از دولت کارگری، وجود طیف نسبتاً گسترده ای از فعالین و پیشروان کارگری که خود را به جامعه معرفی کرده اند، برافراشتن پرچم مطالبات سیاسی و اقتصادی در مناسبت روز جهانی کارگر که خواست و مطالبه اکثریت مردم ایران را نمایندگی می کند و جلب حمایت های بین المللی، بیانگر رشد و پیشروی عظیم جنبش کارگری است. اینها گوشه ای دیگر از پیامد تحولات عمیق تری است که در این جامعه روی داده اند.

فعالین و پیشروان رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری ایران لازم است برای پاسخگویی به نیازهای این دوره از مبارزه طبقاتی، خود را آماده کنند. اما برای پاسخگویی به نیازهای این دوره مبارزه کارگران تنها عزم طبقاتی و فراهم آمدن زمینه های عینی برای پیشروی کافی نیست، بلکه لازم است افق و نقشه راه روشنی داشت. در شرایط کنونی دخالت فعالانه در مبارزات جاری و جنبش مطالباتی کارگران و تلاش برای به هم مرتبط کردن مبارزات پراکنده آنان از مهمترین اولویت فعالین و پیشروان جنبش کارگری است. دامن زدن به این مبارزات و تلاش برای به هم مرتبط کردن این اعتراضات تنها راه واقعبینانه برای کمک به ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران است و پاسخگویی به این نیاز همکاری و اتحاد عمل پایدار نهادها و تشکل های مستقل کارگری و فعالین کارگری را می طلبد. اکنون که به درست امر تحزب یابی کارگران و یا به عبارت دقیق تر امر تحزب یابی کمونیستی کارگران به مشغله ذهنی طیف قابل توجهی از فعالین کارگری تبدیل شده است، لازم است بحث حول این گره گاه جنبش کارگری در مسیری هدایت شود که بتواند کلیه ظرفیت های جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران را مد نظر قرار دهد. بحث حول تحزب یابی کارگران لازم است حول مبانی اصولی استراتژی سوسیالیستی که انقلاب اجتماعی و گام نهادن در راه سازمانیافته می بیند متمرکز شود. فعالین و پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری تنها در این صورت است که می توانند نقش مؤثر و تعیین کننده ای در به هم نزدیک کردن فعالین جنبش کارگری و

سرمایه داری ایران در سیستم جهانی سرمایه، پیوستن به سازمان تجارت جهانی و جذب سرمایه گذاری های کلان می بینند. حاصل هر دو سیاست سفت کردن کمربندها و تشدید برنامه های ریاضت اقتصادی در کوتاه مدت و گسترش آسیب های اجتماعی و تعمیق شکاف های طبقاتی در آینده است.

اکنون و در آستانه روز جهانی کارگر بار دیگر این سؤال در برابر فعالین و پیشروان جنبش کارگری قرار می گیرد که آیا طبقه کارگر اجازه می دهد که طبقه سرمایه دار ایران و رژیمش با پا گذاشتن بر دوش کارگران و به قیمت به تباهی کشاندن هستی آنان به حیات انگلی و جنایت بار خود ادامه دهند؟

بیانیه های مشترک و اعلام موضع تشکل ها، نهادها و جمع های فعالین و پیشروان جنبش کارگری در ارتباط با تعیین حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۵ و مواضع و جهت گیری های بخش پیشرو جنبش کارگری در آستانه اول ماه مه و تاکید آنها بر ضرورت مبارزه برای پایان دادن به این اوضاع فاجعه بار و پراتیک مبارزاتی این طیف گسترده از فعالین کارگری در سال های اخیر نشان می دهد که عزم طبقاتی برای دگرگون کردن این اوضاع وجود دارد. از طرف دیگر روند تحولات جنبش کارگری در بیش از دو دهه اخیر و یک تصویر عینی از موقعیت این جنبش در شرایط کنونی نشان می دهد که عزم فعالین کارگران برای پایان دادن به این اوضاع از پایه مادی برخوردار است. جمعیت کارگران ایران در دو، سه دهه گذشته دو برابر شده است. اگر چه روی آوری توده های میلیونی مردم محروم و زحمتکش از روستاها به شهرها و استقرار آنها در حاشیه شهرها برای یک دوره بر سطح انتظارات و مبارزات کارگران تأثیر گذاشت، اما طبقه کارگر ایران این دوره را پشت سر گذاشته است. پیامدهای سیاسی و اجتماعی گسترده این تحولات در صحنه جامعه خود را نشان می دهد. موقعیت طبقه کارگر در تولید اجتماعی بیش از پیش تثبیت شده و مناسبات آن با طبقه سرمایه دار قطبی تر شده است. انتظارات کارگران از زندگی بالا رفته است. انتظاراتی که طبقه سرمایه دار حاکم نمی تواند پاسخگوی آن باشد. رشد مبارزات کارگری در یک دهه گذشته، اعلام موجودیت چندین

کارگران ایران در شرایطی به روز اول ماه مه روز همبستگی طبقاتی و انترناسیونالیستی خود نزدیک می شوند که بیش از یکسال از توافقات لوزان بر سر بحران هسته ای و چند ماه از اجرایی شدن برجام و رفع تحریم ها می گذرد. اما برخلاف وعده های دولت روحانی و هواخواهان آن، که گویا از مسیر سازش با آمریکا و رفع تحریم های اقتصادی وضع معیشت کارگران و اقشار محروم جامعه بهبود خواهد یافت، وضع کار و زندگی کارگران و تهیدستان نه تنها بهبودی پیدا نکرده است، بلکه تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران به شدت ادامه دارد. اگر در دوره بحران اتمی و کشمکش با غرب بار سنگین تحریم ها بر دوش طبقه کارگر افتاد، در دوره کنونی هم، دولت روحانی برای تشویق سرمایه گذاری خارجی و ترغیب سرمایه های داخلی برای سرمایه گذاری در عرصه تولید تعرض به زندگی و حقوق کارگران را ادامه داده است. تعیین حداقل دستمزد چهار مرتبه زیر خط فقر برای سال ۱۳۹۵، برنامه ریزی برای حذف بیش از ۲۰ میلیون نفر از دریافت یارانه و ادامه خصوصی سازی و بیکارسازی ها بخشی از برنامه های تشدید ریاضت اقتصادی هستند که به فقر و فلاکت عمومی ابعاد تازه ای بخشیده اند. دستمزدهای چند مرتبه پایین تر از خط فقر، فاجعه اجتماعی بیکاری و خطر تباه شدن زندگی، چنان خانواده های کارگری را در چنگال خود می فشارد که اعتراض و مبارزه علیه قراردادهای موقت و سفید امضا و غارتگری شرکت های پیمانکاری را به حاشیه رانده است. رکن دیگر این سیاست های رژیم تشدید سرکوب، تداوم بگیر و ببند فعالین کارگری و اجتماعی و اعمال کنترل بیشتر بر فضای سیاسی جامعه است. رژیم که نگران طغیان های اجتماعی است، می خواهد مجراهای تنفسی جامعه را ببندد.

در شرایط کنونی نه جناح های مختلف حکومتی و نه هیچ کدام از بخش های بورژوازی ایران راه حل فوری برای فاجعه بیکاری و فقر و فلاکت عمومی ندارند. اگر یک جناح از رژیم بر طبل اقتصاد مقاومتی می کوبد، دولت روحانی و بخش هایی از بورژوازی ایران تنها راه حل برون رفت از این اوضاع را در عادی سازی کامل مناسبات با غرب، ادغام کامل



فرهاد شعبانی

## امنیت شغلی و تامین معیشت کارگران در گرو اتخاذ استراتژی سوسیالیستی است

در جدال نظری بر سر این معضل جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران ایفا کنند.

اکنون که در آستانه اول ماه مه برابر با ۱۲ اردیبهشت روز همبستگی جهانی طبقه کارگر قرار گرفته ایم و تلاش برای برپا داشتن اجتماعات کارگری در اول مه، در اولویت کار و فعالیت پیشروان جنبش کارگری قرار گرفته است، دوره تدارک برگزاری مراسم و آکسیونهای اول ماه مه در همانحال فرصتی است برای پرداختن به همین معضلات و چه باید کردهایی که پیشروی جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران قرار گرفته است.

در آستانه اول ماه مه اعلام مطالبات طبقه کارگر و دامن زدن به مبارزات کارگری حول این خواسته ها و تلاش برای سراسری کردن این مبارزات گامی مهم در مسیر پیشروی جنبش کارگری ایران است. در شرایط کنونی با توجه به در هم تنیده شدن مبارزه کارگران و مبارزه سراسری معلمان برای افزایش دستمزدها در سال گذشته، همکاری فعالین جنبش معلمان در بعد سراسری می تواند نقش غیر قابل انکاری در برگزاری باشکوه تر تجمع های اول ماه مه داشته باشد.

کارگران ایران در اول مه ضمن مردود اعلام کردن حداقل دستمزد ۸۱۲ هزار تومان تعیین شده از جانب شورای عالی کار رژیم، بر خواست افزایش دستمزد سه و نیم میلیون تومان در ماه و متناسب با تامین هزینه یک زندگی انسانی، آزادی فوری و بدون قید و شرط فعالین کارگری در بند، تامین بیمه بیکاری مکفی برای کلیه افراد آماده بکار، برچیدن شرکت های پیمانکاری، تامین ایمنی محیط کار، ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال، آزادی بیان، آزادی تشکل، تحزب، اعتصاب، آزادی قلم، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، جدائی دین از دولت و پایان دادن به تبعیض جنسی علیه زنان و تامین برابری زن مرد در کلیه عرصه های زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأکید می کنند.

از آنجا که دولت روحانی و اصلاح طلبان حکومتی از نهادهای ضد کارگری مانند خانه کارگر، شوراهای اسلامی و یا انجمن های صنفی برای به بیراهه بردن جنبش کارگری استفاده می کنند، تحریم قاطع اجتماعات زرد و فرمایشی که از جانب این نهادها برگزار می شوند از اهمیت طبقاتی و سیاسی برخوردار است.

حزب کمونیست ایران با ارج گذاشتن به همه تلاش ها و فعالیت هایی که برای برگزاری مراسم و تجمع های روز جهانی کارگر در جریان هستند، اول ماه مه این نماد همبستگی شورانگیز طبقاتی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر را به همه کارگران تبریک می گوید.

**زنده باد اول ماه مه**

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
فروردین ۱۳۹۵ آوریل ۲۰۱۶

روز شنبه چهارم اردیبهشت، در نشست خبری مشترک دو تن از کاربدستان نظام کارگر ستیز جمهوری اسلامی، یعنی "علیرضا محبوب" دبیرکل خانه ضد کارگری جمهوری اسلامی و "محمد مهدی حیدریان" معاون فرهنگی وزارت کار، برنامه های امسال مضحکه هفته کارگر اعلام شد.

عناوین، محتوای برنامه ها، سازمانهای مجری و ... این مضحکه تکراری، تهوع آور و ربطی به کار و کارگر و موقعیت امروز کارگران در ایران ندارند. حضور

عده ای از سران و دست اندکاران خانه کارگر ستیز جمهوری اسلامی بر قبر خمینی این جلاد ضد کارگر، دیدار آنها با علی خامنه ای رئیس مافیای بیت رهبری و شرکت در نماز جمعه دهم اردیبهشت نمایش تهوع آوری است که بنام کارگر انجام دادنش بخشی از استراتژی ضد کارگری خانه کارگری ها و سیستم کارگر ستیز جمهوری اسلامی است. اینها روسای نهادها و ارگانهایی هستند که پارسال نمایش

ضدکارگريشان را به کمپینی علیه کارگران حق طلب افغانستانی در ایران تبدیل کردند و به نمادی از تفرقه و خصومت مابین کارگران تبدیل شدند.

کارگران و پیشروان جنبش کارگری مستقل از این هیاهو با تشخیص موقعیت و توازن قوا در تدارک برگزاری مراسم های روز جهانی کارگر هستند. تاکنون نه تنها شاهد صدور اطلاعیه ها، بیانیه و پیام فعالین جنبش کارگری و کارگران در آنسوی میله های زندان، در مراکز تولیدی و توسط تشکلهای مستقل کارگری مبنی بر طرح خواسته هایشان بوده ایم بلکه، شاهد برگزاری مراسم های مستقل روز جهانی کارگر هم بوده ایم، روندی که همچنان ادامه دارد.

پرسش اینجاست، در این ایام و در حالیکه توجه افکار عمومی بسمت مسائل و مشکلات کارگران بیشتر از زمان دیگری جلب می شود، بر متن

تداوم بحران سرمایه داری و پیامدهایش بر زندگی کارگران در ایران و در حالیکه گستردگی اعتراضات کارگران، بازنشستگان، معلمان و اقشار تهیدست جامعه ایران علی رغم شعارهای فریبنده دولت، نشانی از فروکش کردن ندارد، تحقق خواست ها و مطالبات کارگران، بویژه امنیت شغلی، تامین معیشت و رفاه اجتماعی کارگران بمعنای واقعی کلمه در گرو اتخاذ کدام استراتژی است؟

در پاسخ باید گفت، استراتژی جمهوری اسلامی با همه جناح هایش بعنوان سیستمی مدافع مناسبات سرمایه داری حفظ این نظام به بهای تداوم و تحمیل فقر گسترده تر به کارگران است. ابزارهای تداوم این موقعیت سرکوب و فریب است. چنین نمایشاتی اساسا نقش ابزاری در راستای این استراتژی را بازی می کنند. بنابراین تحقق هرگونه مطالبه کارگری را با مبارزه ای پیگیر اما خارج از این سیکل تکراری باید جستجو کرد.

اپوزیسیون جمهوری اسلامی را طیف های گوناگون نیز در برمی گیرد، اما در یک دسته بندی عمومی می توان گفت که، اپوزیسیون بورژوازی و سوسیالیستی با دو استراتژی متضاد طبقاتی این نظام را به چالش کشیده اند. افق و استراتژی طیف های اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی با هر ظاهر و شعار فریبنده ای رو به جامعه طرح و تدوین شود، محتوای آن لیبرالیسم و نهایتا حفظ سیستم سرمایه داری، و تداوم وضع موجود برای کارگران در ایران است.

اما، نه تنها با تکیه بر تئوری مارکسیستی که در این سال ها اعتبار و اصلتش بعنوان علم رهائی طبقه کارگر بیش از زمان دیگری در تاریخ مدرن مورد توجه افکار عمومی قرار گرفته است بلکه، استراتژی و جهت گیری عملی احزاب و سازمانهای





رشید رزاقی

## مارش اول مه صدای قدرت طبقه کارگر



کمونیسیت باورمند به مارکسیسم و طبقه محور با وجود تفاوت ها در تاکتیک، تنها ضامن تحقق اهداف و مطالبات کارگران در ایران است.

امنیت شغلی با افق اشتغال کامل، تامین معیشت به معنای بهره مندی از نیازمندی های حداکثری و رفاه اجتماعی، امنیت جانی در محیط کار و پوشش بیمه ای برای سوانح ناشی از کار، مسکن مناسب و بدور از دخالت بازار و انبوه سازان، آموزش و بهداشت عمومی مورد نیاز جامعه که هنوز به معنای لغو کارمزدی نیست اما در گرو تحقق یک استراتژی سوسیالیستی در جامعه ایران است.

تحقق این استراتژی نیازمند ابزارها و بکارگیری مکانیزم های متناسب با افق و اهداف آن است. متشکل شدن کارگران در تشکل های توده ای، پیوستن آنها به حزب دارای افق و استراتژی سوسیالیستی و مورد اعتماد خود، غلبه بر پراکندگی مبارزات و سراسری کردن آن، قرار گرفتن کارگران پیشرو و دارای افق سوسیالیستی در راس این اعتراضات از پایه ای ترین ابزارها و مکانیزم های تحقق این استراتژی است.

موانع تحقق این استراتژی متنوع و گوناگون است، اما اصلی ترین آن در حال حاضر جمهوری اسلامی غیر قابل اصلاح و رفرف با ابزارهای سرکوب و فریب آن است. تجربه نشان داده است که جمهوری اسلامی بعنوان رژیم مدافع سرمایه داری دارای ظرفیت پذیرش خواسته ها و مطالبات کارگران در پایه ای ترین آنها نیست. هر درجه از تحمیل رفرف و اصطلاحات به این رژیم در گرو مبارزه ای گسترده و توده ای است، لذا تحقق مطالبات پایه ای کارگران و توده های تحت ستم در قلمرو اشتغال، رفاه و امنیت در محیط کار و جامعه و توسعه انسانی در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان گام اول است.

تلاش فعالین پیشرو و آگاه طبقه کارگر و احزاب و سازمان های سیاسی باید استوار بر این جهت گیری باشد. اول ماه مه اگر چه روز جشن طبقاتی کارگران و به میدان آمدن این طبقه برای طرح خواسته ها و مطالبات اش می باشد، در عین حال، فرصتی برای بحث و تبادل نظر کارگران و محافل کارگری جهت ایجاد وحدت نظر و هم جبهتی عملی در صفوف طبقه کارگر و پیشروان جنبش کارگری در این راستاست.

خلاصه کنم، اگر مبارزه برای هر مطالبه صنفی از جمله افزایش دستمزد و دستمزدهای معوقه، حفظ اشتغال، بیمه های بیکاری، درمانی و بیمه سوانح محیط کار، امنیت شغلی و تامین امنیت جانی کارگران در محیط کار در گرو گسترش مبارزات جاری و روزانه کارگران است اما، نباید فراموش کرد که پذیرش چنین مطالباتی در ظرفیت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیست. تلاش سران رژیم و خانه کارگری های کارگر ستیز در راستای حفظ این نظام در تناقض پایه ای با تحقق این خواسته ها قرار می گیرد.

فعالین پیشرو و آگاه جنبش کارگری، احزاب و سازمانهای چپ و کمونیسیت طبقه محور وظیفه سنگینی در این رابطه بر دوش دارند. هرگونه تعلل در انجام آن تداوم استثمار، فقر و آسیب های اجتماعی در جامعه ایران را شدت می بخشد.

انسان هایی هستند که با کسب آگاهی و شناختی که از هویت خویش بدست آورده اند، دیگر خود را قربانیان اوضاع یا صغیران نیازمند متولی و دژکوب و سیاهی لشکر طبقات مرفه به حساب نمی آورند و توهمی به ناجی آسمان ها و تزویرکاران بورژوا ندارند. کارگر با کسب چنین نگرشی، استفاده ابزاری از خویش را به جهت بهره کشی و تحقق اهداف طبقه متضاد با خویش را نه تنها خلاف منفعت طبقاتی، بلکه ناروا، غیر اخلاقی و تقید به کنترل سازمان یافته نا موجه تلقی می کند. بهمین دلیل کارگران حمله به منافع بورژوایی را - اگر چه حتی در مقیاس و معیاری اندک و یا غیر قابل ملاحظه و چشم گیر هم نباشد، وظیفه و رسالت خود، و امری واجب و ضروری می انگارند.

کارگر امروزی آن فروشنده آزاد نیروی کار گذشته های دور نیست که برده وار و مطیع و خاموش شلاق بخورد و از ترس گرسنگی، بدون آنکه واکنشی نشان دهد به تولید و افزایش سود سرمایه دار رضا دهد. او در هیبت انسان قرن بیست و یکمی، اگر که تعلق تشکیلاتی خاصی هم نداشته باشد در اثر بهره گیری از توسعه ارتباطات و خروج منابع اطلاع رسانی از انحصار دشمنان طبقاتی و دولت هایشان به دانش و آگاهی متناسب با نیازهای قابل تعریف و مشخص دست یافته است که به ماهیت نسبی پدیده ها و وقوع رویدادهای اجتماعی و منافع و آسیب های ناشی از آنها پی ببرد. بنابراین با تشخیص منافع و حقوق حقه خود و برای رهایی از شرایط ظالمانه دنیای موجود که سرمایه برای او رقم زده است، بطور اجتناب

مارش اول مه در روز جهانی طبقه کارگر، آوای ترنم رزم و مبارزه انسان قدرتمند زمانه ما، یعنی کارگران، برعلیه مناسبات تولیدی غیر انسانی سرمایه داری و استثمار، تزویر، فساد و توحش سرمایه دار است. در این روز طنین مارش کارگری خیابان های شهرهای بزرگ و کوچک جهان را در می نوردد، تا این پیام را که حیات جامعه بر پایه کار کارگر استوار است به گوش همه شهروندان، از هر قشر و طبقه، با هر ایده و مذهبی برساند. مارش مه ی بانگ هشدار کارگران به معضلات و بحران های اقتصادی و سیاسی و تنگناهای لاینحل، تخریب محیط زیست و آسیب های اجتماعی بی شمار نظام سرمایه داری است که سرتاسر محیط و جامعه امروزی را فرا گرفته است! تنها و تنها کارگران می توانند با تجهیز برنامه اجتماعی، تجدید سازماندهی کل جامعه را در قالب جامعه ای برابر و سوسیالیستی بعهد بگیرند.

پیام اول مه، پیام قدرت و توان طبقه کارگر برای دگرگون کردن مناسبات اقتصادی - اجتماعی و خلع ید سیاسی از بورژوازی ناتوان و فرسوده را به گوش جهانیان می رساند. مارش اول مه فراخوانی است برای الحاق زنجیره نژادها و رنگ ها و گرایشات مختلف کارگری، تا بارقه امید را بر پهنه مبارزه جهت زمینه سازی زندگی بهتر و دنیایی عاری از تبعیض و مرفه را فروزان تر کنند. مارش سیاسی - مبارزاتی اول مه بانگ رسای کارگران بخود اتکاء و متکی به نفسی است که هویت واقعی خود را در قالب رهبران و گردانندگان بالقوه جامعه می بینند. با این توصیف که آنها





داشت، می بایست حاکمان سرمایه دار و بویژه نئولیبرالها و نجبگان آنها به خاطر هدایت و رهبری تبهکارانه و تفرقه افکنانه، بیگانه ساز و استثمارگرانه بیش از حد تصور، حکم مجرمیت را از نهاد های تعبیه شده دریافت و مجازات می شدند. و در حداکثر گذشت و منعطف ترین نوع قضاوت، مکافات خویش را از یک دادگاه مردمی دریافت می کردند. مضمون قطعنامه های رزمایش اول مه از هر نقطه این جهان که طنین انداز گردد، اگرچه با بندهای متعددی در توضیح خواسته های صنفی و سیاسی آذین بندی میشود، ولی روح آن حاوی احکام محکومیت چنین حاکمان ترسو و بی صلاحیت است. آنها به خاطر نقشی که در زوال انسانیت و ترویج ددمنشی بعهد دارند، "مرگ را جزای گفتن حقیقت تعیین کرده اند".

از اسپایز، لوئی کینگ و البرت پارسون ... از رهبران اعتصاب اول مه ۱۸۸۶ شیکاگو گرفته تا جمال چراغ ویسی، سخنران روز جهانی کارگر شهر سنندج که در سال ۱۳۶۸ به این جرم توسط جمهوری اسلامی اعدام گردید، همه آنها به اضافه هزاران هزار حقیقت گوی از این سنخ، جانشان را بر سر اظهاراتشان در بیدادگاه ها، فدا کردند. چون افشاگری هایشان اثبات کننده بی لیاقتی و زبونی مدعیان اداره جامعه در ساماندهی هنجار عدالت جویانه و آمال های شرافتمندانه انسانی بود. کینگ ۲۱ ساله محکوم به اعدام، برای اثبات نا کارآمدی نظام سرمایه داری، قوانین و استبداد



حکومت مهد دمکراسی بورژوازی (آمریکا) را به شهادت گرفت. مدرک قابل استناد جمال نیز، رنج و حسرت اهالی محله عباس آباد سنندج بود، که ۴۰۰ خانوار ساکن در آن برای یک شیر آب مشروب در مضیقه بودند. او، سوای این، قاضی دادگاه را به خاطر جهالت، تزویر و حیل گری اربابش ملامت و نکوهش کرده بود که خدای را کارگر نامیده، و پیامبرشان بر دست کارگر بوسه زده، اما سندیکایی را که صرفاً از حقوق صنفی این "عزیز دردانه" دفاع میکند به توپخانه دشمن تشبیه میکنند.

از بحث فوق، پرسشی به ذهن خواننده خطور می کند که در چنین اوضاع آشفته و بحرانی، با گسست هنجارها و شدت تضاد اجتماعی و وجود طبقه ای پویا چون کارگران، که این همه مزیت طبقاتی و خوی و

طوفان خشم و انقلاب قرار گرفته است. از عملکرد ظاهر و پنهان این حکومت ها، این واقعیت به بارز ترین وجه نمایان است که ظرفیت آنها در حل بحران های اقتصادی و اجتماعی ته کشیده و با توسل به تفرقه افکنی و ایجاد تقابل های درون و برون مرزی و بحران آفرینی به موجودیت فرتوت خود ادامه می دهند. به این دلیل در مدیریت جامعه مبتنی بر عدالت و فرهنگ و فضایل انسانی و ترویج دمکراسی راستین که به رستگاری شهروندان از قید خودبیگانگی بیانجامد اولویت قابل نیستند و منافع گروهی هم طبقه خود را بر کل جامعه و اکثریت تولید کننده آن ترجیح می دهند. حاکمیت جهانی نئولیبرالیسم مبتنی بر پارادایم ایدئولوژیک و احیای قدرت طبقاتی بورژوازی که بر نقد و از توش افتادگی اقتصاد کینزی و دولت رفاه بر مستند قدرت تکیه زد، طی چهار دهه گذشته نتوانست مشکلات پیچیده

اقتصادی و مالی دولت ها را حل کند و با شکست ایدئولوژیکی و سیاسی در گرداب بن بست اقتصادی نیز دست و پا می زند. هنوز آثار و عوارض بحران های پی در پی دهه ۸۰ به این سو، به خصوص بحران بزرگ و بی سابقه بعد از جنگ دوم - یعنی بحران مالی ۲۰۰۸ مرتفع نشده که اقتصاددانان خبر از وقوع بحران قریب الوقع بزرگتری را میدهند. بحرانی که در راه است نتیجه و محصول کارکرد این نحله فکری بورژوازی است که ریاضت اقتصادی و تحمیل فقر و بیکاری به طبقه کارگر و انهدام سپر دفاعی آنها - یعنی اتحادیه و سندیکاها از مفاخر طبقاتی آن به شمار می رود. با چنین کارکردی، اگر مکانیسم و سازوکار ویژه ای ناشی از توازن نیروهای اجتماعی، بجز تسویه انقلابی جهت حسابرسی وجود می

ناپذیری مجبور است تلاش و مبارزه کند، تا وضعیت بهتر و انسانی تری را برای خود تأمین کند تا از قافله انسانیت و خرد گرایی عقب نماند. اگرچه بورژوازی با تمام ثروت و نیرو، و گسیل قوای سازمان یافته و سرکوبگر قدرت دولتی، به انحاء گوناگون بر این نیت و هدف انسانی کارگران سنگ اندازی و مانع تراشی می کند تا فرایند تلاش های آنها را خنثی نماید، اما کارگر واقف است که مبارزه متشکل و تلاش مبتنی بر فداکاری و وقف جان و مال است که می تواند موفقیت در مقابل هیولای عصبی و سالخورده و از درون فرسوده بورژوازی را تضمین نماید.

۱۲۷ سال پیش که فلسفه یادوارگی جشن پذیرش ۸ ساعت کار روزانه در استرالیا طی مصوبه اولین کنگره انترناسیونال دوم کارگری به روز جهانی کارگر و مارش اول مه تغییر کرد، با استناد به موقعیت عینی و نیروی مادی کارگران و گزینه و رسالت تاریخی این طبقه در انجام تحول انقلابی جامعه، روز اول مه به منزله نماد صف آرای و پیکار نیروی کار برای انهدام قوا و پایان دادن به سیطره مستبدانه سرمایه داری بر جامعه تجلی کرد. با تأسی و وفاداری به این ایده اولین مراسم روز جهانی کارگر در هاید پارک لندن به کوشش النور دختر مارکس و حضور فردریش انگلس همزمزم و یار دیرینه رهبر پرولتاریای جهان در سال ۱۸۹۰ در هاید پارک لندن برگزار شد و هر ساله کارگران کشور های جهان با برپایی مراسم با شکوه بر این ایده ارج می گذارند و با تأکید مجدد بر اهدافش، پایداری در عزم خویش را به نمایش می گذارند. طی برپایی چنین مراسمی در همه این سالیان، همه سخنرانی ها، قطعنامه و شعارهای مطالباتی گواهند که بدون استثناء حکومت های سرمایه داری به تناسب وزن قدرت اجتماعی و پیشرفت مبارزه طبقاتی کارگران در جغرافیای مشخص مورد انتقاد، سرزنش و حتی به ترک قدرت و یا سرنگونی تهدید شده اند. در برپایی این مراسم، موضوع غیر قابل اغماض و قابل ملاحظه تحمیل چنین روزی به تاریخ تقویم کشورهاست. بورژوازی با توسل به ترفند برای تهی کردن محتوا و مضمون و اهتمام به تغییر و یا جایگزینی نام به مناسبت های نابجا، نتوانسته است، نمود و جایگاه و پیام این روز را به باد فراموشی سپارد. سرکوب و ممانعت حکومت های خودکامه در کشورهای عقب مانده سرمایه داری در برگزاری مراسم نیز پایدار و همیشگی نبوده و با همان مقیاس و شدت عملی که در راندن کارگران به داخل کوچه و پس کوچه ها و به درون باغهای حاشیه شهرها اعمال کرده اند دستگاه حاکمیت در معرض



تظاهرات مطالبه محور کارگری نگریده است، اما سازش و آلت دست این تشکل های زرد انرژی بسیاری را از جنبش و فعالین کارگری در دسترسی به اهدافشان به هز برده است. سومین مقام اجرائی نئولیبرال جناب احمدی نژاد است. از بازدارندگی های او برای پیشگیری از همبستگی و تشکل کارگری، کفایت از انبان مملو از قمر شکافی هایش بس به بیکار سازیهای گسترده و ارزان سازی دستمزد منجر به روانه شدن کارگران در پی یافتن دو شغل و سه شغل جهت تأمین امرار معاش اشاره کنیم. روحانی نیز زیر عنوان الحاقیه ماده ۱۶ لایحه خروج از رکود به مجلسیان فشار می آورد با تصویب سومین تبصره ماده ۷ قانون کار، جایگاه قرار داد موقت را مستحکم کنند و به موجب آن به کارفرما اختیار تام داده شود تا هر زمان که تمایل داشت کارگر را اخراج کند. او پا فراتر از این میگذارد و وقوع شرایط خاص را مستمسک قرار میدهد تا با حذف توافق کارگر و کارفرما در ذیل ماده ۲۱ قانون کار، دست مقامات سیاسی استانها را نسبت به اخراج دستجمعی کارگران باز بگذارد.

در لایبای نوشته فوق و در امتداد سطور مندرج در متن، هدفی تعقیب شده که عبارت از توضیح مضمون این معادله، که: قدرت سرمایه داران و دولت حامی آنها از بطن ضعف طبقه کارگر نشأت میگیرد و قدرت طبقه کارگر ضعف رو به زوال طبقه سرمایه دار را آشکار و عیان میکند. در رابطه با ایران، آخرین پرسش که ما را به قاضی می سپارد، اینست که آیا عدم حضور منسجم، متشکل و یکپارچه طبقه کارگر، همانند "یک طبقه برای خود" در عرصه مبارزه طبقاتی ناشی از کم کاری فعالین کارگری یا کم نفوذی و سهل انگاری حزب کمونیست ایران است. پاسخ به این سؤال قطعاً منفی است و تمامی انگشت اتهام و قصور به سوی رژیم نشانه می رود که غلاف کردن شمشیر سرکوب و باز کردن کمترین فضای سیاسی و استقرار اندک آزادی که فرصت تجمع و تشکل را مهیا کند توأم با فرو ریزی اقتدار خویش تلقی می کند. او به این حکم باور دارد که کفایت یک پا پس بگذارد تا راه فراز و هزیمت نیز به رویش مسدود شود. ■

ضربه گیج کننده بود که بر فرق طبقه زیر آوار برلین وارد آمد. منگی و کرختی در خود فرو رفتگی کارگران ناشی از مسمومیت سموم ذهنی و ایدئولوژیکی جریانات و گرایشات غیر کارگری از دیگر دلایل غیبت کارگران در پیکارهای راهبردی در برافکنند تنه موریانه زده سرمایه بود. پرورش و تجهیز گروههای مرتجع اسلام گرای افراطی توسط قدرت های مرتجع منطقه ای در پرتو حمایت های ضمنی قدرت های بزرگ، چرخ ارابه جنبش کارگری در بیشتر کشورهای باران خورده در بهار عربی و خاور میانه را به گل نشانده و در کشورهای اروپایی با سیل مهاجرت جنگ زدگان، بحران پناهندگان می رود که کارگران را رو در روی راسیسم قرار دهد و از شدت تقابل با سیاست های نئولیبرالیستی در کوتاه مدت هم که شده به کاهد. چنین سناریویی، جنبش کارگری را از مسیری که طی چند سال گذشته برگزیده بود و امید ها را زنده می نمود، هر چند موقت منحرف و راکد خواهد نمود.

از عوامل داخلی اگر تحمیل مصائب و عوارض جنگ و فقر و سرکوب را از بدیهیات بحساب آوریم، پس از آن باید به سراغ اصلاح طلبانی رفت که امروز با توده مردم از در دوستی در آمده و همانها بودند که ضربات سنگین را بر پیکر کارگر و جنبش کارگری فرود آوردند. در واقع این ضربه ها را باید در زمره اولین حملات نئولیبرالیسم وطنی به کارگران به حساب آورد. رفسنجانی سردار بی شنل سازندگی با طرح دومین تبصره ماده هفتم قانون کار به قرار دادهای موقت و پیمانی جنبه قانونی داد. با این اقدام ن نه تنها زمینه های تفرقه و رقابت و اخراج سازی را در میان کارگران شدت بخشید، بلکه به دلیل ناامنی شغلی و ترس از بیکاری تا حد زیادی کارگران از رو آوری به جریان مبارزه طبقاتی محتاط و یا کناره گیری کردند. محمد خاتمی لیدر اصلاح طلبان نیز پتک خود را زمانی بر سر کارگران فرو کوفت که سازمان بین المللی کار به جمهوری اسلامی فشار می آورد که به کارگران اجازه تأسیس سندیکای مستقل بدهد. او با جا زدن شوراها ی اسلامی و خانه کارگر مانع از برپایی هر گونه تشکل مستقل توسط خود کارگران شد. ایجاد تشکل دولتی و امنیتی اگرچه مانع از رشد اعتصابات و

خصلت فردی دارد! چرا تغییر ساختار حکومت ها از طریق انقلاب کارگری و سوسیالیستی رخ نداده است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم اشارت به فاکتورها و در نظر گرفتن پیش فرض هایی است. ۱ - قدرت طبقه کارگر جهت جابجا کردن روابط تولیدی و اجتماعی در وحدت و تشکل او با اهرم حزب کمونیستی که جنبش های اجتماعی را در زیر چتر هژمونی جا گیر کرده باشد معنی و مفهوم پیدا می کند. ۲ - اگر قدرتی را برای طبقه سرمایه دار تصور کنیم - که نمی کنیم - قاعدتا پتانسیل او می باید، همچون پیشگامان هر مرحله دوران های تاریخی به مصرف پیشرفت و ترقی جامعه و برآوردن نیازهای اجتماعی برسد، سرمایه داری رسالت تاریخی خود را در ابتدا و میانه دوران خود به سرانجام رساند و در تکامل آن نقش خود را ایفا نمود. حال نه تنها در چرخش امور جامعه نقش پیشرو ایفا نمی کند، بلکه با ظهور نیرو و بسته شدن نطفه های نظم نوین، خود به مانع پیشروی تبدیل شده است. چنین موقعیتی از علایم بارز زوال و ناتوانی نیروی طبقه حاکم و مجری هدایت و مدیریت جامعه است. در چنین شرایطی حاکمیت برای حفظ برتری طلبی و منافع خود، نه از سر قدرت، بلکه در مایه ضعف و استیصال، سرکوب و خشونت را در رأس امور قرار داده است. با توجه به این پیش فرض ها، عوامل بین المللی بطور عام و توأم با فاکتورهای بومی بطورخاص، کارگران را از دست یازیدن به انجام تحول مورد نظر، باز داشته است.

سرمایه داری دولتی در شوروی سابق، چون لکه سیاهی بر دامان انقلاب اکتبر نشست. چه آن هنگام با نام سوسیالیسم زیر لحاف سرمایه داری بازار آزاد هم زیستی مسالمت را میگذراند و چه بعد از فرو ریزی دیوار برلین که به ائتلاف نئولیبرال ها پیوست در عقب نشانیدن کارگران و در بی فروغ کردن پرتو کارگری در جنبش های اجتماعی رل اصلی را بازی کرد. یورش تاچر و ریگان به اعتصابات کارگری و بزانو درآوردن اتحادیه ها و حملات هار گونه اخلاف این دو ایدئولوگ در قالب دولتهای نئولیبرالیستی بعدی و همونازی سیاسی احزاب دمکرات و سوسیال دمکراسی غربی با تئوری های نئولیبرال دومین

سایت تلویزیون کو مه له

www.tvkomala.com



سایت کو مه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

از سایت های حزب  
کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!





عباس منصوران

## زنان کارگر، کار مولد یا غیر مولد؟

دلال، اواخر سال ۱۳۸۸ لایحه‌ی «ممنوعیت اشتغال زنان» به تعزیه گردانی روح‌الله حسینیان (معاون فلاحیان و آدمکش خون‌آشام)، منیره اخوان بیطرف، لاله افتخاری، زهره طبیب زاده و فاطمه آلیا و «عشرت شایق»‌ها، به تصویب رسید. این موجود هیولایی، نماینده رهبر از تبریز، و از تهران کاندیدای مجلس دهم، «عشرت» زاده ی بم کرمان، و پرورش یافته ی واقعی حوزه های اسلامی فقیه، همطراز فقیهان مرد از حوزه قم و کرمان که در ۲۹ آبان ۱۳۸۳ راه حل مشکل صدها هزار زن پرتاب شده به خیابان‌ها را اینگونه اعلام کرد:

«اگر ۱۰ نفر از زنان خیابانی اعدام شوند، دیگر زن خیابانی نخواهیم داشت.» و بنا به آموزش‌های اسلامی‌اش می‌گوید: «زن بدون خانواده یک ریال ارزش ندارد...». این زنان آدمخوار، با چنین پیشینه و فرهنگ و مذهبی، به بهانه «حفظ حرمت» زنان و پرهیز از «اختلاط زنان با مردان» لایحه‌ای به مجلس سرمایه بردند و به تصویب رساندند تا حضور میدانی زنان را در جامعه ممنوع سازند. به اینگونه است که آمار بیکاری زنان افزون بر ۵۰ درصد است.

این نیروی عظیم دربند، اگر به شکستن نخستین حلقه زنجیر دست و پا برآید، در برآمد و خیزش جنبش کارگری و اجتماعی نیرویی سازمان می‌یابد که دین و حکومت و بنیاد سرمایه‌داری را به فروپاشی می‌کشاند. از این روی قرآن و آیات ضد زن برای بقا سرمایه و حاکمیت‌اش، ضرورت می‌یابند. برای آنکه بردگان روی زمین و این نیرو کوچکترین امکانی برای حضور نیابند، بنیاد قرآن و حدیث‌ها و تمامی زنجیرهای ذهنی به میان می‌آیند. به همین هدف، این همه مراسم افیونی مذهبی و عاشوراها همه روزه و کربلاهای همه‌ی جاها و ایام‌های فاطمیه برای اشغال ذهن‌ها و عزاها و مرثیه‌ها و حسین کشان‌ها و شعبده‌ها و عربده‌های مداحان لات و لمپن و حوزه رهبری تاریکخانه‌ی عظمای... بر اسارت زنان تمرکز یافته و راستا دارند.

پای نهادن زنان به میدان مبارزه، با هويت يابی و سازمان‌یابی زنان کارگر



بیش و پیش از همه در جامعه سرمایه‌داری زنان به خواری و سرکوب و بی حقوقی کشیده می‌شوند. با پیدایش جامعه طبقاتی از برده‌داری تاکنون، زنان از جایگاه مدارسلاری، یعنی از رهبری جامعه در کمون‌های نخستین، به فرش زمین کشانیده شدند و مورد سرکوب قرار گرفتند. مذهب و ضدانسانی‌تر از همه، دین‌های ابراهیمی: یهودیت، مسیحیت و اسلام، زنان را خلع سلاح و از جایگاه رهبری جامعه، به جنس دوم و فرودست افکندند، و آنان را گناهگاران ازل و ابدی اعلام کردند که همه عمر و در درازای تاریخ، تا آنگاه که به روایت قرآن، «سور اسرافیل» در شیور خدا (الله) دمیده شود، باید کیفر ابدی یابند. این کیفر برده‌دارانه، به جرم راهنمایی «آدم» به وسیله «حوا» به تجربه و آزمون خود، و فراخواندن آدم به سر نهادن به فرمان و نهی الهی با خوردن میوه خرد و دانش آغاز می‌شود. این ایدئولوژی طبقاتی و به شدت ضدانسانی، پشتوانه‌ی مالکیت برده‌داران کهن تا مدرن و تا کنونی گردید که زن را به‌سان ابزار تولید و مالکیت و ارث و تضمین مالکیت مرد و حاکمیت طبقاتی فرودست نشانیده شود.

تا آنجا که به وضعیت زنان در حکومت اسلامی بازمی‌گردد، شرایط زیست و هستی زنان حکومت شونده و بیش از همه زنان کارگر زیر ستم سرمایه و ایدئولوژی مذهبی و حکومت همخوان و ضروری شکل دلالی و کمپرادوری آن، فلاکت‌بار و ضد انسانی است. این مناسبات و ایدئولوژی حاکمیت اسلامی با فرماسیون سرمایه‌داری پیرامونی، در سوخت و ساز خود، زنان را بیش از همه‌ی رشته‌ها در بخش خدمات و در کارگاه‌ها با دستمزدهای بسیار نابرابر با مردان به بهره دهی کشانیده است. در ایران، زنان کارگر به سان کالایی ارزان و هرآینه قابل دستبرد و سوء استفاده قرار می‌گیرند و نیروی کار آنان به‌مانند ارزانترین کالا تا حد رایگان و برده وار در سوخت و ساز سرمایه، به مصرف می‌رسد. برای فراهم آوردن این نیروی کار بردگی، و راندن زنان در خانه‌ها و کارگاه‌ها و بخش خدمات سرمایه

این نوشتار در مارش جهانی طبقه کارگر جهانی، در روز اول ماه می به نقش زنان کارگر می‌پردازد.

زنان کارگر برای سرمایه‌دار، آفریننده‌ی نیروی کار هستند. به بیان دیگر، زنان طبقه کارگر، نیروی کار تولید می‌کنند. نیروی کار، خود آفریننده‌ی ارزش افزوده، سرمایه، انباشت سرمایه و دارایی طبقه سرمایه‌دار و نیز باز تولید و سوخت و ساز مناسبات سرمایه‌داری است. با همین دریافت از دانش مبارزه طبقاتی است که جایگاه زنان کارگر در مناسبات سرمایه‌داری نمایان می‌شود. آنگاه که از «زن کارگر» سخن می‌رود، بایستی دو مفهوم زن کارگر، یعنی زن در جایگاه کارگر و زنی که زن خانواده‌ی کارگر است را از هم باز شناسیم. زن کارگر، در فرایند کار، مستقیم در محل تولید، برای ارزش افزایی به کار گرفته می‌شود، و زن خانواده‌ی کارگر، زنی است که زن، مادر و یا خواهر کارگر مردی است که خود، به طور مستقیم در آفرینش ارزش افزوده پیوند ندارد، بلکه در خانه، در خدمت به مرد یا مردان کارگر خانواده، بازتولید بخشی از نیروی از دست رفته کارگر مرد را به دوش دارد، اما خود در استخدام کارفرما نیست و از همین روی دستمزدی نمی‌ستاند.

این بخش از زنان، برای زیست و بازتولید نیروی کار خود، با برخورداری سهمی از دستمزد کارگر مرد و زیر سرپناهی مشترک، مجال زیست می‌یابد. آشکار است که هر دو بخش این نیرو، زیر ستم دوگانه استبداد مناسبات سرمایه‌داری و مردسالاری کشانیده شده‌اند. در هر دو صورت، زنان کارگر در دو جایگاه گفته شده، نیروی کار تولید می‌کنند و همگی استثمار می‌شوند و در رابطه با مناسبات سرمایه‌داری، در تولید، توزیع، مالکیت و مفهوم بهره‌کشی سرمایه‌دار از آنان، عنصرها یا «المان»‌های طبقه کارگر را می‌سازند و به راستی سرچشمه‌ی زندگی طبقه و جامعه به شمار می‌آیند. زنان کارگر چه به‌سان مادر، نیروی کاری تولید کنند، یا اگر فرزندی نزنایند، مادران زندگی هستند. از این روی، با خدمت‌گذاری رایگان و بردگی زن در سرمایه‌افزایی و بازتولید نیروی کار مرد کارگر، تئوری «کارخانگی» مفهومی نارسا و حتی سایه افکن بر نقش تولیدی و ارزش آفرینی زنان طبقه کارگر می‌باشد. با کالا سازی زنان به عنوان نیروی کار ساختگی سرمایه (زیرا که نوع انسان از آغاز سرشتی کالایی نداشته است)،



## اعتصاب مدرسه مبارزه طبقاتی کارگران

نبرد بکار بگیرند. کارگران می آموزند که مبارزه فردیشان با سرمایه داران راه به جایی نمی برد. کارگران در جریان اعتصاب از زیر بار تحقیر شدن هر روزه شان بوسیله سرمایه داران سودجو، کمر راست می کنند و اعتماد به نفس و حرمت انسانی خود را باز می یابند. با شروع هر اعتصابی کارفرمایان در می یابند که میداناری آنان بر علیه کارگران مرزی دارد و آنها دیگر حاکمان مطلق بر سرنوشت کارگران نیستند. کارگران نیز درمی یابند که راهی برای نجات از فلاکتی که سرمایه داران بر آنان تحمیل کرده اند وجود دارد و امید به رهای از موقعیت فرودست در وجودشان بارور می شود.

در جریان اعتصاب، کارگران رودرو با سرمایه داران با آنها به گفتگو می نیشند حقوق خود را با پشتوانه نیروی متحد خود مطالبه می کنند بدین ترتیب برای مدت کوتاهی هم که شده احساس می کنند که با سرمایه داران در موقعیت برابری قرار گرفته اند. در روزهای اعتصاب، این کارگرانند که به سرمایه داران امر و نهی می کنند و بر آنان فرمان می رانند. ترس از شکل گیری و نهادی شدن چنین روحیه ای است که دولت های حامی سرمایه داران را دچار وحشت می کند و سراسیمه ابزارهای سرکوب مستقیم و غیر مستقیم خود را بر علیه کارگران بکار می گیرند. عکس العمل دولت به کارگران می آموزد که برای به نتیجه رساندن این نبرد باید آگاه تر متشکل تر و رزمنده تر وارد عمل شوند:

"اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ماهیت سرمایه داران بلکه به ماهیت دولت و قوانین آن نیز باز می کند، هر اعتصابی این واقعیت را که دولت دشمن کارگران است و طبقه کارگر باید خود را برای مبارزه بر علیه دولت و برای احقاق حقوق همه مردم آماده کند به کارگران یادآوری می کند. اعتصاب به کارگران می آموزد که با هم متحد شوند، به آنان نشان می دهد که آنان فقط وقتی متحد باشند می توانند بر علیه همه

اعتصاب در نزد رژیم جمهوری اسلامی حرکتی خلاف قانون است. طی سال های حاکمیت این رژیم بارها قانون کار نوشته شده و تبصره و اصلاحیه های مختلف به آن اضافه شده و یا از آن کم شده است اما در هیچ کدام از پیش نویس ها و در هیچکدام از متون مصوبه حتی یکبار هم کلمه اعتصاب بکار نرفته است. گوئی چنین حرکتی در جامعه ایران اصلا وجود ندارد. اما علیرغم انکار و پرده پوشی رژیم، اعتصابات کارگری کابوس مداوم دستگاه های سرکوب مستقیم از وزرات اطلاعات و اطلاعات سپاه، فرمانداران و استانداران گرفته تا نهادهای سرکوب غیرمستقیم چون تشکل های ضد کارگری خانه کارگر و شوراهای اسلامی و تریبون های نماز جمعه و غیره بوده است.

اعتصاب و اعتراض جزو جدائی ناپذیر موجودیت طبقه ای است که ثروت و نعمت های انباشته شده در این جامعه حاصل رنج و کار اوست. مزدی که سرمایه داران به کارگران می دهند تنها کفاف یک زندگی بخور و نمیر خود و خانواده هایشان را می کند تا بتوانند فردا دوباره بر سرکار برگردند و بازم استثمار شوند و ثروت تولید کنند. اما کارگران در برابر این شرایط ظالمانه تسلیم و بدون اراده نیستند. اگر سرمایه داران تمام تلاش خود را بکار می برند تا با پرداخت مزد کمتر به کارگران با خودداری از انجام تعهدات توافق شده شان با کارگران، سود خود را افزایش دهند، در مقابل کارگران هم برای بهبود شرایط زندگی خود و خانواده هایشان اعتصاب را بعنوان حربه ای کارا بر علیه سرمایه داران و دولت حامی آنان بکار می گیرند.

شروع اعتصاب، آغاز هدفمند مبارزه کارگران بعنوان یک طبقه برضد نظام سرمایه داری است. تا قبل از آن کارگران تنها به شیوه فردی در کشاکش با سرمایه داران سودجو درگیر بوده اند. اما از این پس کارگران می آموزند که چگونه نیروی دسته جمعی خود را در این

در جنبش طبقاتی است که چیزی آغاز می شود. و همین آغاز شدن است که سیل فراگیر می شود و آغاز این روانرود خروشان است که حکومت اسلامی از آن می هراسد. اگر زنان کمونیست، کلارا زتکین، روزا لوکزامبورگ، الکساندرا کولنتای، و النور مارکس ها برای اولین حضور سیاسی زنان برای به دست آوردن حق رای در ۱۵۰ سال پیش، پرچم دار حق رای زنان شدند، برای همین حضور و نخستین حلقه برای ورود زنان به سیاست و خواست برابری سیاسی بود. در این راستا، برای نخستین بار، زنان و به ویژه زنان کارگر هویت و سازمان می یابند. با این ورود، زنان مستقلانه به میدان می آیند و خود با آزمون و خطا در می یابند که برای رهایی چگونه سازمان سیاسی و توده ای، و اندیشه سیاسی و فلسفه ای لازم اند. در آن شرایط روزا لوکزامبورگ، کارزار حق رای زنان را، «پاشیدن بذر سوسیالیسم» می نامید. حکومت اسلامی نیز با تمامی کشتارها و سرکوب ها و سنگسارها، و اسید پاشی ها بر چهره و سینه ی زنان، با همه ی داغ و درفش ها، با تمامی اوباشان اجیر شده و لمپن های زنانه و مردانه اش، با اعزام ۷ هزار مامور گشت «غیر محسوس» در خیابان های تهران، می کوشد تا مبادا چیزی شروع شود. با شروع شدن حضور برابر زنان در عرصه های سیاسی، و اجتماعی و کار، نیروی عظیمی پای به میدان مبارزه طبقاتی می گذارد. به بیان روزا لوکزامبورگ: «خواست هایی همانند مشارکت در همه ی امور، از انجمن ها، نهادها، تظاهرات، تمامی حقوق طبقاتی و اجتماعی، خیابان ها را به میدان های مبارزه میلیون ها زن تبدیل می کند و زنان کارگر، رزمجویانه و به پشتوانه ای اعتماد به نفس فریاد می کشند» ما انسانیم و برای تعیین سرنوشت خویش به دست خود به میدان آمده ایم!

در ایران امروزی، حق الهی ولایت و حکومت اسلامی همانقدر منسوخ است که در دوران شبان رمگی هزاران سال پیش. زنان حکومتی، مرتجع تر از مردان مرتجع اشان در اردوی ارتجاع، مذهبی و سست بنیاد و همانند بره های سر به راه، «انگل های انگل های پیکر اجتماع» هستند. عملکرد زنان بورژوا و زنان حکومتی، تنها بازتولید طبقات حاکم است و بس. این زنان، جدا از نقش انگلی بر انگل های حاکم، وابسته و نامولد، و بسان پارازیت جامعه زندگی می کنند. چه تفاوتی است بین احمدی نژاد، حسن روحانی و فلاحیان با فاطمه آلیا و خانم دستجردی و لاله افتخاری؟ خواست «برابری زنان با مردان در تمامی شئون جامعه» برای زنان بورژوا، برابری در قدرت سیاسی و اقتصادی را می جوید. در این شعار و این خواست، تضاد طبقاتی در افق نیست. اما خواست برابری برای زنان کارگر، از تضاد طبقاتی عبور می کند و در جهت نفی مطلق این تضاد مبارزه می کند. از همین روی، حقوق سیاسی زن کارگر و زن بورژوا و حاکمیت، یکسان نیست. از همین روی زنان طبقه کارگر، رهایی خویش و همه زنان را در حل تضاد اصلی یعنی تضاد بین کار و سرمایه می بینند و سازمانیابی خود را نه در برابر مردان، بل که در برابر طبقه و مناسبات حاکم دوش به دوش مردان کارگر، ضروری می دانند.



سرمایه داران مبارزه کنند. اعتصاب به کارگران می آموزد که به مبارزه بر علیه حکومت پلیسی فکر کنند و برای آزادی تمام مردم، تمام آنانی که زحمت می کشند از زیر یوغ استبداد مبارزه کنند.

بدین ترتیب اعتصاب عرصه های مبارزه سیاسی را بر روی کارگران پیشرو و رهبران کارگری می گشاید. به آنان می آموزد که رسالت دگرگون کردن این جامعه وارونه که مقدراتش در دست یک طبقه زائد و انگل است، بر عهده آنان است. آنان با تداوم این مبارزه می آموزند که کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی، گرسنگی، قحطی، ستمگری بر زنان، تبعیض نژادی، اعتیاد، تن فروشی، کار کودکان، کودکان خیابانی و کل فساد موجود در این جامعه حاصل نظامی است که عمر تاریخش بسر رسیده است و با دستان توانای طبقه کارگر می تواند دگرگون شود. جنبش کارگری در هیچ کشوری حق اعتصاب را از رژیم های سرمایه داری حاکم گدائی نکرده است، بلکه این حق را به نیروی اتحاد و مبارزه خود بدست

آورده است. در ایران زیر سلطه رژیم اسلامی اگر چه رژیم چنین حقی را هرگز برای کارگران برسمیت نشناخته است اما اعتصاب همواره یکی از ابزارهایی بوده است که توده کارگران برای بیرون کشیدن بخشی از حقوق خود از حلقوم سرمایه داران و دولشان به آن دست زده اند. اعتصاب ابزار مبارزه دسته جمعی کارگران است. اعتصاب مدرسه ای برای آموزش طبقه کارگر در مبارزات سرنوشت سازی است که پیش رو دارد. اعتصاب فرصتی برای روآمدن و پرورش فعالان و رهبران کارگری است. در جریان اعتصاب است که کارگران به ضرورت متشکل شدن و یا انسجام دادن بیشتر به شکل هایشان پی میبرند. در جریان اعتصاب است که کارگران نقاط قوت و نقاط ضعف حرکت خود را در می یابند و تجربه خود را برای مبارزات سرنوشت ساز آتی غنی تر می سازند. در جریان اعتصاب رفاقت و همبستگی کارگری تقویت می شود. در روزهای اعتصاب خانواده های کارگری بیش از پیش به همدیگر نزدیک می شوند و در رفع مشکلات روزمره به یاری

همدیگر می شتابند. هیچ درجه ای از خدمات اجتماعی و بیمه ها، هیچ میزانی از افزایش دستمزد، هیچ بهبودی در شرایط ایمنی کار، حاصل تصمیم داوطلبانه و اختیاری از جانب سرمایه داران نبوده است. هر حقی که در این زمینه ها بدست آمده است، تنها حاصل مبارزه مستقیم کارگران و یا ترس سرمایه داران و دولشان از واکنش های شدیدتر و گسترده تر کارگران بوده است. سرمایه داران و دولت شان تا وقتی که با اعتراض و مبارزه کارگران در شکل اعتصاب مواجه نشوند، در برابر طرح خواست های کارگران با اشکال دیگر مبارزه، بی اعتنایی می کنند. اما وقتی کارگران پروسه تولید و سود اندوزی سرمایه داران را متوقف کردند آنگاه ترس بر وجودشان غلبه می کند و در می یابند که چگونه شیشه عمر نظامشان در دست محرومانی است که تا دیروز به بردگی می کشیدند و تحقیرشان می کردند. اعتصاب مدرسه مبارزه طبقاتی کارگران بر علیه نظام سرمایه داری است.

## سنت برپائی مراسم روز جهانی کارگر در کردستان

طی ۳۷ سال مبارزه و مقاومت در کردستان، سنت های پیشرو ارزنده ای در این جامعه تثبیت شده است. یکی از این سنت ها، برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در بسیاری از شهرهای کردستان است. در این مراسم ها کارگران همواره خواست ها و مطالبات خود را با صدور قطعنامه هایی اعلام کرده، علیه بی حقوقی و استثمار و ستم از جانب کارفرمایان و سرمایه داران سخن گفته و بر حق برپایی تشکل های مستقل کارگری و بر ضرورت متشکل شدن کارگران تاکید نموده اند.

بگذارید چند نمونه از این سنت مبارزاتی و طبقاتی را مرور کنیم: یکی از این نمونه ها که در فضایی کاملاً نظامی و جنگی، در مقیاسی کوچک اما رزمنده و بیاد ماندنی پیش رفت، تلاش کارگران پیشرو مهاباد در سال ۱۳۶۲، در اوج سرکوب و خفقان و جنگ ایران و عراق بود. در آن سال و در آن فضای جنگی، عده ای از کارگران پیشرو مهاباد، تصمیم گرفتند تا سالگرد اول ماه مه را به هر شکل که می توانند گرامی بدارند. با اینکه فضای جنگی به آنان اجازه نمی داد تا مراسمی بزرگ برپا دارند، اما این حرکت اولیه در آن سال های فشار و خفقان و سرکوب، نقشی بسیار جدی در زنده نگه داشتن این سنت کارگری داشت



پخش کردند و سرانجام مراسم های متعددی در "پاساژ عزتی، کارخانه پوشاک، کارخانه شاهو" و در میان کارگران "قناد" و خانواده های کارگری بر پا نمودند.

در مراسم "پاساژ عزتی" که دو هزار زن و مرد در آن اجتماع کرده بودند، مراسم با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه سوسیالیسم آغاز گردید. سپس یکی از کارگران در مورد ضرورت ایجاد تشکل های کارگری و شرکت زنان در همه شئون زندگی اجتماعی صحبت کرد. کارگر دیگری درباره تاریخچه اول مه، ضرورت کاهش ساعت کار، بیمه بیکاری، افزایش دستمزدها و پایان یافتن فشارهای جنگی صحبت نمود. در طول برنامه همچنین چند سرود و ترانه خوانده شد و یک نمایشنامه کارگری نیز اجرا گردید و در حالی که شعارهای اول مه سالن را به لرزه در آورده بود، قطعنامه ۱۷ ماده ای کارگران سنندج به تائید اجتماع

که فراموش نشدنی است.

نمونه دیگری از مراسم های پرشکوه اول ماه مه در کردستان، برگزاری اول مه سال ۱۳۶۶ در سنندج است. در این سال با اینکه جمهوری اسلامی از مدت ها پیش خود را برای مقابله با تجمعات کارگری آماده کرده بود و با بسیج نیروهای سرکوبگر و راه اندازی تبلیغات جنگی، کنترل خیابان ها، محاصره محلات کارگری و تفتیش بدنی وسیع به میدان آمده بود و پیشاپیش اعلام کرده بود که هیچ مراسم مستقلی نباید برگزار شود، اما از روز قبل از اول مه، کارگران و زحمتکشان سنندج دست به کار شدند و فراخوان های مربوط به برگزاری مراسم این روز را در محلات کارگری وسیعاً





## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق  
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس  
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً  
برای این نشریه ارسال شده باشد را  
چاپ می کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با  
ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب جهان-نشریه  
است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه  
کردن مطالب رسیده آزاد است. این  
امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده  
می رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه  
"ورد فارسی" تایپ می شود و  
حداکثر سقف مطالب ارسالی سه  
صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.



سنت های گذشته می افزودند.

مراسم مستقل اول ماه مه در شهر سقز در سال ۱۳۸۳،  
در شرایطی برگزار شد که جنبش کارگری ایران  
گسترش بیشتری پیدا کرده بود. از آن به بعد با وجود  
تشدید فشارهای پلیسی، به رغم ارباب و بازداشت،  
زندان و شکنجه کارگران پیشرو و فعالان کارگری،  
کارگران در ابراز وجود طبقاتی خود اعتماد به نفس  
بیشتری پیدا کردند.

از آن پس، کارگران هر ساله با شور و حرارت به  
استقبال روز جهانی خود رفته و با برگزاری علنی  
مراسم مستقل اول ماه مه، در اشکال گوناگون و مکان  
های مختلف، از حق خود برای تجمع و برگزاری  
مراسم مستقل روز جهانی کارگر جانانه دفاع نموده،  
پرچم مبارزه مستقل کارگری خود را برافراشته،  
مطالبات اقتصادی و سیاسی خود را به میان کشیده و  
بر خواست های طبقاتی خویش پای فشرده و تلاش  
کرده اند تا سنت برگزاری مراسم های مستقل و علنی  
در داخل شهرها جا افتاده تر شوند.

کنندگان رسید. →  
قطعه نامه اول مه  
سال ۱۳۶۶ کارگران  
سنندج، علاوه بر خواست  
به رسمیت شناختن روز  
کارگر و تعطیلی کار در این  
روز، خواستار حق تشکل  
و اعتصاب، ۴۰ ساعت کار  
در هفته، دستمزد متناسب با  
افزایش تورم، ممنوعیت کار  
کودکان زیر ۱۸ سال، توجه  
ویژه به زنان کارگر و چند  
خواست دیگر بود.

نمونه دیگری از مراسم های پرشکوه و رزمنده ای  
که در تاریخ مبارزات کارگری کارگران ایران با  
برجستگی ویژه ای به ثبت رسیده است، برگزاری  
اول مه سال ۱۳۶۸ سنندج بود. در این روز اجتماع  
بزرگی از کارگران در سالن ورزشی "تختی" سنندج  
برپا شد. مراسم با سرود انترناسیونال آغاز و با  
سخنرانی پرشور کارگر کمونیست جانباخته "جمال  
چراغ ویسی" ادامه یافت.

کارگر جانباخته "جمال چراغ ویسی" طی سخنرانی  
مبسوط خود، علاوه بر تشریح وضعیت فلاکت بار  
کارگران و زحمتکشان، بر ضرورت اتحاد و همبستگی  
و لزوم ایجاد تشکل های کارگری و استحکام صفوف  
مبارزه علیه نظام سرمایه داری و شرایط نابرابر موجود  
در جامعه تاکید داشت. جلوه های باشکوه برگزاری  
مراسم های اول ماه مه سال ۶۸ در سنندج، هیچگاه  
از یادها نخواهد رفت.

این مراسم باشکوه و مراسم سال های بعد در شهرهای  
کردستان، چنان سازمانیافته و مبتکرانه برگزار می  
شدند که با گذشت هر سالی سنت های نوینی به

تماس با  
کمیته تشکیلات داخلی کشور  
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات

takesh.komalah@gmail.com

## آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نمایندگی کومه له در خارج کشور

کمیته خارج کشور

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

cpi@cpiran.org